

مصاحبه ذیل از زبان انگلیسی به دری ترجمه گردیده است، چون مصاحبه به زبان انگلیسی صورت گرفته بود.

“هر تغییر، فیلم های خاص خود را به وجود میآورد.”

مصاحبه با صدیق برمک و انجینیر لطیف احمدی

سائدر اشفر

متن ذیل اقتباس شده از مصاحبه ای است که در ماههای سرطان و عقرب ۱۳۸۳ با دو فیلمساز افغان صدیق برمک و انجینیر لطیف در کابل و نانتس انجام داده بودم. انجینیر لطیف احمدی در حال حاضر (۱۳۸۵) مدیر موسسه ی دولتی افغان فیلم است. صدیق برمک - کارگردان فیلم اسامه- که روی دومین فیلم داستانی بلند خود کار می کند.

چه زمانی اولین فیلم افغانی ساخته شد؟

صدیق برمک: در سال ۱۳۲۵ اشخاصی مرتبط با تیاتر افغان، فیلم داستانی بلندی به نام "عشق و دوستی" را ساختند. بعد از جنگ جهانی دوم، دولت بریتانیا تصمیم گرفت که از خاک هند خارج شود. دولت وقت افغانستان، که به طور غیر رسمی به بریتانیا بسیار نزدیک بود، از تغییرات قریب الوقوع بسیار بیم داشت و رسماً اصلاحات جامعی را اعلام کرد. جامعه در حال تبدیل به جامعه ای بازتر می شد.

پیشاپیش اشعار، داستانها، جراید و مجله ها، اجراهای تیاتر، و فیلم ها دستخوش سانسور نخست وزیر مستبد قرار گرفتند. یکی از دلچسب ترین نمایشهای سیاسی این گروه " تیاتر معارف" در آن دوران بمشکل روی صحنه آمد. مخاطبان واکنش مثبتی نشان داده بودند، ولی دولت تیاتر را تعطیل کرد. هنرمندان که متعاقباً بیکار شده بودند، تصمیم به ساخت فیلمی گرفتند. حتی در کابل، تنها دو و یا سه سینما در شهر وجود داشت. جامعه افغانستان حالتی مهر و موم شده داشت و کشور در بحران اقتصادی شدیدی به سر می برد. به همین دلیل هنرمندان تصمیم بر این گرفتند که فیلم را در لاهور بسازند. این تولید مشترک افغانی-هندی برای بار نخست در سینما کابل در سال ۱۳۳۰ به نمایش گذاشته شد. مردم واقعا تحت تاثیر بازیگرانی قرار گرفته بودند که به زبان خودشان تکلم می کردند، حتی آهنگهای فیلم نیز به زبان دری بود. بازیگر اصلی زن هندی بود، چرا که در آن زمان زنان افغانستان اجازه نداشتند در فیلم حضور پیدا کنند.

بعد از "عشق و دوستی"، برای سالهای متمادی ساختن فیلم در افغانستان غیر ممکن شده بود. اولین فیلم بلند داستانی که کاملاً در افغانستان فیلم برداری شد، فیلم "مانند عقاب" توسط خیر زاده در سال ۱۳۴۳ بود که در حقیقت ترکیبی از فیلم اصلی و مستند بود. نقش اصلی فیلم دختر کوچکی است که از نواحی روستایی به کابل آمده است تا مراسم جشن استقلال را تماشا کند. در انبوهی از جمعیت والدین خود را گم می کند، گریه کنان به جستجوی آنها می پردازد. از دریچه ی چشمان این دختر، شخص می تواند تمام افغانستان را ببیند: شهر، و پیشرفتهای که حاصل شده بود. ظاهراً مسیر وی تصویری نو از افغانستان را نشان می دهد: صنایع دستی مختلف، تولید اتومبیل در کابل و یا ساخت کالاهای مدل نو برای زنان. ناگهان دختر متوجه می شود که شخصی به قصد آدم ربایی او را تعقیب می کند، و لذا پا به فرار می گذارد.

چه فیلمهای دیگری در آن زمان در سینما به نمایش گذاشته می شدند؟

اکثراً فیلمهای هندی. چندین سینما در کابل، به انضمام سینمای کابل صرف قادر بودند که فیلمهای صامت را به نمایش بگذارند. این فیلمها همراه با موسیقی پیانو و طبله افغانی بودند. در سال ۱۳۳۴ سینماها مرمت اساسی شدند و با سیستمهای صدا مجهز شدند. فیلمهای مستند و خبری زیادی بین سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۲۹ ساخته شد. پادشاه وقت افغانستان به هنر علاقه مند بود و با علاقه شدید به تماشای فیلمهای مربوط به خانواده سلطنتی و سایر موضوعات افغانستان در سینما می پرداخت. بیشتر این فیلمها در افغانستان فیلم برداری می شدند و برای ظاهر کردن به آمریکا فرستاده می شدند. این کار بین دو تا سه ماه را در بر می گرفت، لذا دولت آمریکا تصمیم گرفت که استودیویی را برای سینمای داخلی در افغانستان راه اندازی کند. ساخت استودیوهای افغان فیلم در سال

در سال ۱۳۵۳ اکران شد و بعد با شکست مواجه شد. هیچ کدام از کارگردانان تجربه ساخت فیلم تاریخی را نداشتند و به همین دلیل این فیلم بسیار گران بود. نظیر از شکست خود بسیار رنج برد و سر انجام بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

موسسه ی نظیر فیلم چه نقشی در سینمای افغانستان داشت؟

برای بسیاری از بازیگران مرد و زن، فیلم رابعه بلخی آغاز مسیر شغلی شان بود؛ یکی از آنان سلام سنگی بود که بعد ها بسیار مشهور شد. حتی لطیف احمدی در طول فیلم برداری یاد گرفت که چگونه فیلم بسازد. در آن زمان وی در حال تحصیل در دانشگاه پلی تکنیک کابل بود. یک سال بعد فیلم تکمیل شد، و وی به همراه چند تن از دوستانش در سال ۱۳۵۴ موسسه آریانا فیلم را بنیانگذاری کردند. مردان جوان احساس کرده بودند که کشور در حال تغییر است، چرا که رئیس جمهور داوود (۱۳۵۲-۱۳۵۷) قصد داشت که تغییراتی واقعی در کشور اعمال کند. وی به سینما عشق می ورزید و می خواست هر چیز را تحت کنترل داشته باشد، ولی کماکان شخصی بسیار باز بود و مایل به تطبیق اصلاحات بود - شاید بیش از حد. وی روابط با روسیه را منفصل کرد و با کشور های دیگری چون ایران و پاکستان رابطه برقرار کرد.^۶ برای سالهای متمادی، وی رابطه بسیار نزدیکی با روسیه داشت. بسیاری از وزیران کابینه که متعلق به حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند، رابطه خود را با حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی حفظ کردند. اگرچه بعد ها داوود قصد داشت که با کشورهای غربی نزدیک شود. بسیاری از کشور ها مانند ایران و عربستان سعودی وعده دادن پول جهت تطبیق اصلاحات را به وی دادند. البته، وی قصد داشت به آنان نشان بدهد که ما تا چه حد استعدادهای زیادی در زمینه فیلم و هنر، دانشگاهها و اقتصاد داریم. در زمینه فرهنگ، دولت داوود خان رشد نوعی ناسیونالیسم افغانی را به طرق ویژه ای تشویق می کرد. خارجیان کمی در آن زمان، در کشورمان کار می کردند، و بسیاری از پروژه های کلان توسط خود افغانان انجام می شد.

شرکتهای تولیدی خصوصی مانند نظیر فیلم و آریانا فیلم در نتیجه این اصلاحات بنیان گذاری شده بودند. آریانا فیلم مفاهیم جالب تبلیغاتی را رشد داده بود. در سینماها، قبل از نمایش فیلم اصلی، فیلم های خبری و تبلیغاتی کوتاهی با شعارهایی چون "بیابید کوکا کولا بنوشیم" نمایش داده می شد. دو تیم بزکشی به رقابت می پرداختند.^۷ در آخر بوتل های کوکا کولا را برداشته و با رغبت تمام آن را نوشیده، خالی می کردند. بار اولی بود که چنین بخشی در افغانستان نمایش داده می شد و همه آن را واقعا دوست داشتند. از لحاظ جلوه های ویژه، لطیف احمدی شخصی بسیار با استعداد بود. به عنوان مثال، وی کمره ای قدیمی IMO از دوران جنگ جهانی دوم داشت که با آن می توانست تک عکسهایی را بگیرد. وی توانست انیمیشن هایی را برای تبلیغات افغانستان خلق کند، به عنوان مثال، کفشهایی که داخل خانه این طرف و آن طرف راه می روند. مخاطبان می گفتند: "یا خدا! ما چه فیلم سازان لایقی داریم! ما می توانیم هر کاری را انجام بدهیم".

در سال ۱۳۵۵، اولین نمایشنامه سینمایی لطیف احمدی "مجسمه ها می خندند" فیلم برداری شد. توریالی شفق کارگردان و لطیف احمدی فیلم بردار آن بود. فیلم در مورد سرنوشت هنرمندی است که - غرق در عشق به یک زن- از مرزهای هنر تجاوز می کند. مجسمه های که وی می تراشد برای گروهی از عاملان بازار سیاه است که از مجسمه ها برای قاچاق حبشیش و هروئین به خارج از افغانستان استفاده می کنند. این فیلم توسط آریانا فیلم به فستیوال فیلم تهران عرضه شد و بار اولی بود که یک فیلم اصلی افغانی به نمایش گذاشته می شود. البته در همان زمان چند فیلم مستند افغانی به نمایش گذاشته شده بود، به عنوان مثال فیلم مستند "قیرقیزهای افغان در پامیر" در سال ۱۳۵۵ در نیویورک به نمایش گذاشته شد. بعد از آن، عباس شبان که کارگردانی را در پونا (هند) خوانده بود، فیلم "سیاه موی و جلالی" را بر اساس داستانی از لطیف احمدی - داستانی مانند لیلی و مجنون که ۸۰ سال پیش در هرات اتفاق افتاده بود- فیلم برداری کرده بود. این فیلم، اولین فیلم رنگی افغانستان بود و باید برای ظاهر شدن و سایر مراحل فیلم سازی به آزمایشگاهی به پاکستان فرستاده می شد. بعد از سپری کردن بسیار مشقتها، سر انجام فیلم در سال ۱۳۵۸ در افغانستان به نمایش گذاشته شد.

در سال ۱۳۵۵ اولین شبکه تلویزیونی تاسیس شد.^۸ ولی رئیس جمهور داوود قبل از شروع کار این شبکه درگذشت.^۹ در سالهای بعد، رهبران حاکم حزب دموکراتیک خلق افغانستان، از تلویزیون بیشتر برای اهداف تبلیغاتی استفاده می کردند. شروع ساخت فیلمهای تلویزیونی در سال ۵۸/۱۳۵۷ آغاز شد. بعد از اینکه ترکی قدرت را به دست گرفت (۱۳۵۷)، دیگر هیچ فیلم آمریکایی نمایش داده نمی شد و تنها فیلمهای هندی نمایش داده

می شد - تنها فیلمهایی که در آن رعیت در نبرد علیه صاحب زمین پیروز می شود. ترکی، دبیر کل حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در سال ۱۳۵۸ توسط فرمان رقیب و عضو از حزب خودش، امین، کشته شد. viii بعد از آنکه امین قدرت را به دست گرفت، خواست به همه ثابت کند که وی به اندازه نیتو در یوگسلاوی، شخصی لیبرال است و تحت سلطه و دیکته مسکو نخواهد رفت. وی در آمریکا تحصیل کرده بود و حتی رنگ تاکسی را در کابل از سیاه و سفید به زرد تغییر داده بود. وی قانونی وضع کرد که طبق آن نمایش فیلمهای آمریکایی جایز شده بود، و طبعاً سینماها هم پر از افرادی بود که قصد تماشای اینگونه فیلمها را داشتند.

در سال ۱۳۵۷ فیلم سینمایی "غلام عشق" به کارگردانی توریالی شفق تولید شد. بازیگر اصلی "شاه جهان" بود که شخصیتی فوق العاده جالب بود، چهره ای افسانه ای. هم اکنون وی در آمریکا زندگی می کند. "غلام عشق" داستان مردی است که در مقابل ارباب فئودال خود مقاومت می کند. خانواده ی خان که در شهر زندگی می کنند، به دیدن مناطق روستایی می روند و در آنجا دختر خان دلباخته یکی از جنگجویان مقاوم قریه می شود. دختر خان تلاش می کند که بین این جنگجو و خان، بین قهرمان داستان و شخصیت منفی پدرش، آشتی برقرار کند. فیلم در زمانی تکمیل شد که روسها افغانستان را اشغال کرده بودند.

رژیم نو هر کاری انجام داد تا هر چیز را در افغانستان تغییر دهد، و ترجیح می داد که کارگران و رعیت های انقلابی را در سینماها ببینند. ix حزب دموکراتیک خلق افغانستان به طرز شدیدی متاثر از ایدئولوژی مارکسیستی لنین بود. هدفش گرفتن کنترل کامل هنر، سینما و تئاتر بود و البته به همراه تغییراتی در فیلم "غلام عشق". مقامات بخش سانسور فیلمهایی را خوش داشتند که مایه ی اصلی آن در مورد رعیتی قهرمان است که علیه خان و فئودالیسم مبارزه می کنند. ولی آنان بخش دوم فیلم که در آن قهرمان به شهر می آید، چیزهای نو می بیند و خود را بیشتر انکشاف می دهد، را قطع کردند. به خاطر این سانسور، پایان فیلم صحنه ای بود که قهرمان به سوی خان شلیک می کند. مقامات مسئول سانسور ادعا کردند که برای فیلم صحنه پایانی را خواهند ساخت که در آن مردم در قریه بر ارباب فئودال خود غلبه می کنند. اگرچه، این بخش دوم هیچ وقت تحقق نیافت. این کارمقدمه ای برای سانسورهای جامعی در افغانستان بود.

سانسور چگونه عمل می کرد؟

کمیته ای مخصوص سانسور وجود داشت که اعضای آن متشکل از اعضای احزاب، کارگردانان، نویسندگان، روزنامه نگاران بودند. آنان متن نمایشنامه را می خواندند و بعد تصمیم می گرفتند که آیا فیلمی که از قبل تولید شده، اجازه پخش داشته باشد یا نه. فرمانهایی وجود داشت که طبق آن تمامی سینماهای کابل می بایست ملی می شدند، به این معنی که سینمای خصوصی خاتمه یافته است. به عنوان مثال، یک شرکت موسس، یک میلیون دلار روی یک سینما سرمایه گذاری کرده است و ناگهان این سینما به دولت تعلق می گیرد. بسیاری از مالکان ثروتمند این سینماها درگذشتند، و بسیاری که به هنر علاقه داشتند و سرمایه های خصوصی داشتند شهر را در سال ۱۳۵۷ ترک کردند. شرایط بسیار وحشتناکی بود و آغاز جنگ از کابل شروع شده بود.

دولت نو به هیچ وجه نمی خواست تولیدات سینمای خصوصی را تحمل کند. تنها شرکتهای فیلم سازی که مجوز داده شده بودند، آنانی بودند که در مراحل پایانی تولید اولین فیلم خود بودند. در سال ۱۳۵۷ توریالی شفق فیلم "جنایتکاران" را فیلم برداری کرد، و موسسه ی "گلستان فیلم" فیلم "خانه ۵۵۵" را توسط مهدی دعاگوی در سال ۱۳۵۹ تولید کرد. در فیلم "جنایتکاران"، بازیگر اصلی در یک کارگاه کار می کند. پسر خان، که فردی ثروتمند و سرمایه دار است، به خواهر او تجاوز می کند. زمانی که کارگر از این موضوع خبر دار می شود، انتقام گرفته و سرمایه دار را به قتل می رساند. زمانی که مردم این فیلم را دیدند خندیدند، چرا که برادر دختر بسیار فقیر بود ولی باز حق کشتن سرمایه دار را به خود داد. "خانه ۵۵۵" نمونه ای از فیلم هندی همراه با آواز، مهمانی و تعداد زیادی مردان جوان بود. بعضی اوقات از خود می پرسیم که چرا سیستم سانسور به این فیلم اجازه پخش داد، به خاطر اینکه این فیلم هیچ مخالفتی با آرمانهای اشخاصی که در قدرت بودند، نداشت. شاید به این دلیل که این فیلم نوعی تبلیغ در مورد زندگی مدرن بود.

اشغال روسیه، مردم افغانستان را تغییر داد. آنها متوجه شدند که کشورشان در حال یکی شدن با اتحاد جماهیر شوروی است. وزارتخانه ها به کمیته ها مبدل شدند، دولت و حزب مرکزی شدند. به خاطر دارم که چگونه لطیف احمدی شرکت آریانا فیلم را بست، به خاطر اینکه ساخت فیلم مستقل بسیار دشوار شده بود. او حتی پول

کافی برای مراحل پس از تولید فیلم خودش "گناه" نداشت، فیلمی که خودش متن آن را نوشته، کار فیلم برداری آن را انجام داده و کارگردانی آن را بر عهده داشت. موسسه ی دولتی افغان فیلم، فیلم او را خریداری کرد، و لطیف احمدی عضوی از افغان فیلم شد. بعد از آن سایر موسسات و شرکتهای فیلم سازی مانند "شفق فیلم" بسته شدند. آنها فیلم دیگری تولید کردند، ولی تا حد زیادی تحت تاثیر حزب قرار گرفته بود: "عشق من، میهن من" (۱۳۶۲)، که حتی عنوان فیلم بسیار عجیب به نظر می رسید. همگی وابسته به تنها و بزرگترین موسسه فیلم سازی کشور بودند، و آن افغان فیلم بود.

در آن شرایط، چگونه افراد می توانستند فیلمی بسازند؟

هر چیزی می بایست همراه و مطابق با میل حزب می بود. و طبعا کمیته ی دولتی وجود داشت که مسئول حوزه های رادیو، تئاتر و صنعت سینما به انضمام "افغان فیلم" بود. برنامه های سالانه ای وجود داشت که پنج فیلم سینمایی را بر اساس موضوعات خاص تجویز می کردند، به عنوان مثال، جنگ علیه دشمن، مجاهدین، و یا انقلاب زنان. این موضوعات خاص باید همچنین به تئاتر، تولیدات موسیقی، رادیو، تلویزیون، فیلم و روزنامه ها تزریق می شد. همگی چشمان خود را بستند چون مجبور بودند دنبال کسب پول بروند. به خاطر دارم که لطیف احمدی فیلم "فرار" را در سال ۱۳۶۳ فیلم برداری کرد. این فیلم جوایزی را در فستیوال فیلم در مسکو، تاشکند، و کارلوی وری به خود اختصاص داد. حزب دستور داده بود که فیلم باید نشان دهنده مشکلات فرار از افغانستان باشد. لطیف احمدی فیلمی عینی و واقع گرا ساخته بود. به همین دلیل، فیلم "فرار" باری دیگر ویرایش شد و ختم فیلم طبق میل مقامات سانسور تغییر یافت. بسیاری از فیلمها همین سرنوشت را داشتند به انضمام فیلم دیگری از لطیف احمدی به نام "صبور سرباز" (۱۳۶۴). شخصیت اصلی فیلم یک قومندان مجاهد است. هدف این نقش ایجاد مخالفت و ناسازگاری در مخاطبان است. ولی با انتخاب بازیگر و کارگردانی دلسوز، این نقش تغییر پیدا می کند. او به قلبهای تماشاچیان نفوذ پیدا کرده و حس دلسوزی آنها را بر می انگیزد. یک "آدم شرور" مبدل به قهرمان شد. لذا چندین صحنه فیلم می بایست قطع می شد. دولت تولیدات فیلم را تمویل می کرد، و تعدادی از هنرمندان جوان از این فرصت استفاده کرده و فیلمساز شدند. به خاطر اینکه این فرصت و زمان تمرین مناسبی برای آنها بود، بخش ایدئولوژی آن را نادیده گرفتند. فیلمسازان جوان افغان بورسیه های تحصیلی دریافت کردند تا در مسکو، تاشکند، ورشو، صوفیه، جمهوری دموکراتیک آلمان و یا چکسلواکی تحصیل کنند. من یکی از همین جوانان بودم که در سال ۱۳۶۱ برای تحصیل به مسکو رفتم.

شما بعد از ختم تحصیلاتتان در رشته فیلم سازی در سال ۱۳۶۶ به کابل بازگشتید. از زمان عزیمتان شهر چه قدر تغییر کرده بود؟

زمانی که در سال ۱۳۶۶ از مسکو به کابل بازگشته بودم، در حدود دو میلیون و پانصد هزار نفر در کابل زندگی می کردند. تا اوایل دهه ۱۳۵۹ جمعیت به ۴۰۰۰۰۰ و در نهایت به ۵۰۰۰۰۰ نفر رسیده بود. هوا بسیار تمیز و پاکیزه بود و تعداد بسار کمی موتر وجود داشت. تنها ۲۵ سینما در شهر وجود داشت. مجاهدین چالشهای عمیقی را در برابر افغانان و دولت اتحاد جماهیر شوروی قرار داده بود. بدترین مشکلات اقتصادی و اجتماعی شوروی مربوط به جنگ در افغانستان بود. زمانی که گورباچف قدرت را به دست گرفت، وی اعلام (Perestroika) بازسازی ساختار اقتصادی و بوروکراسی شوروی را کرد. این تغییرات در اتحاد جماهیر شوروی، باعث ایجاد تغییراتی در داخل کابل شده بود.

در سال ۱۳۶۵، داکتر نجیب الله بر سر قدرت آمد و اعلام آشتی ملی کرد. تعقیب های کيفری سیاسی از میان برداشته شده بود، و فیلم سازان و سایر هنرمندان باری دیگر می توانستند روی به سوی موضوعاتی چون عشق و سایر موضوعات بیاورند و نه صرف موضوعات مربوط به انقلاب و شرایط کارگران و رعیت. ولی در آن زمان هم آزادی مطلق وجود نداشت، ولی باز حداقل در بیرون بسیاری از چیزها بیشتر باز و لیبرال شد. لطیف احمدی فیلم "پرندة های مهاجر" را در سال ۱۳۶۵ فیلم برداری کرد. فیلم بسیار سیاسی بود ولی بر اساس ایده های آشتی ملی ساخته شده بود.

قبل از این تغییرات، بین سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۵، شانزده فیلم اصلی تولید شد که تقریباً تمامی آنها فیلمهای تبلیغاتی بودند. در میان کارگردانان جوان، اشخاصی چون جوان شیر حیدری که در صوفیه و بلگراد تحصیل کرده بود، وحید نظری که در آلمان زندگی می کند، موسی راد منش، سعید اروکزی، عبید اروزکی و فقیر نی. بعد گام بعدی جهت آشتی برداشته شد، که با آن مرحله جدیدی در سینمای افغانستان آغاز شد. از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۳۷۱، زمانی که مجاهدین قدرت را به دست گرفتند، ملو درامه، فیلم ها پلیسی و فیلم های عاشقانه متعددی ساخته شدند.

به عنوان مثال فیلم "خاکستر" (۱۳۷۰) ساخته ی سعید اروزکی در مورد شخصی است که به خاطر مواد مخدر حافظه اش را از دست می دهد. مواد مخدر خانواده و باقی عمر او را نابود می کند. حتی داستان عاشقانه ای ساده و احساساتی تحت عنوان "حادثه" (۱۳۶۵) به خاطر است. فیلم در مورد عشقی است که به خاطر شرایط زندگی با شکست مواجه می شود، در مورد سختی پول در آوردن است، و در مورد خطر درگیر شدن با اشخاصی است که دست به کارهای ناشایست و کثیف می زنند. سینمای افغانستان در حال صعود بود و به سرعت به سوی حرفه ای شدن پیش می رفت. یکی از فیلمسازان جوان مطرح آن زمان، همایون مروت بود که فیلم مستندی را با حس شاعرانه و شوخ طبعی خوبی ساخته بود. در سال ۱۳۷۱ فیلم "زغال سبز" را در خارج از افغانستان فیلم برداری کرد. متأسفانه چندی نگذشت که شرایط سیاسی در افغانستان وخیم تر شد. داکتر نجیب الله از میان برداشته شد و مجاهدین قدرت را به دست گرفتند. چندین پروژه فیلم متوقف شده و هرگز تکمیل نشدند، چرا که کارگردانان و یا بازیگران آن از کشور گریخته بودند. آن تعداد کمی هم که در افغانستان مانده بودند و به ساخت فیلم ادامه دادند شامل همایون پاییز، احد ژوند، نور هاشم عبیر- که فیلم "اروج" را در سال ۱۳۷۴ ساخت، و شخص خودم بودند. بنا براین کسی باقی نمانده بود که سرپرستی افغان فیلم را بر عهده بگیرد.

آیا افغان فیلم در آن زمان کاملاً بسته شد؟

نه، کاملاً برعکس. کما کان فیلم هایی ساخته می شد. هر تغییر تاریخی و سیاسی، فیلم های خاص خود را به وجود آورده بود. البته به خاطر جنگ، فیلم های زیادی را نمی شد تولید کرد، ولی ما پنج فیلم کوتاه، دو فیلم تلویزیونی، و در سال ۱۳۷۴، به اضافه "اروج"، فیلم اصلی "د کوسو سرگردان" توسط احد ژوند را تولید کردیم. این فیلم، دومین فیلم پشتو بود. این فیلم در مورد طفلی با همه آرزوها و انتظاراتش است. پسر خواب مادر مرحومش را می بیند و آروزی اسب سفیدی را می کند که نشانگر رویای از دست رفته اش است. هیچ جا نمی تواند جای مطمئن و محکم پیدا کند، همیشه مورد سوء استفاده قرار می گیرد و یا به عنوان بلاگردان از او استفاده می شود. بر سر آرامگاه مادرش شروع به شیون می کند واز تنهایی خود شکایت می کند. این صحنه، سمبلی از وضعیت و سرنوشت مردم افغانستان است. متأسفانه فیلم هیچ وقت به مخاطبانش نرسید، چرا که با فتح کابل توسط طالبان در سال ۱۳۷۵ درهای سینما کاملاً بسته شد.

شما اشاره کرده بودید که در فیلم "روزگاران"، عناصر شوخ طبعی فیلم، یادآور سینمای ایران است. آیا سینمای ایران تأثیرات دیگری هم داشته است؟

تفاوتهای ایران و افغانستان چیست؟ تفاوتها تنها به خاطر مرزهای سیاسی و نفتی که در ایران وجود دارد، است. ما مشترکات زیادی از لحاظ زبان، سنت، شعر، اساطیر و افسانه شناسی داریم. جدا از همه ی اینها، گرایش متفاوتی در سینمای ایران موجود بود که بسیار به کمدی های فرانسوی و ایتالیایی شباهت داشت که از اروپا به عربستان آمده بود. به راحتی می توان نزدیکی و شباهت بین فیلمهای ایتالیایی، مصری و ایرانی را پیدا کرد. به عنوان شکلی از هنر، تکنولوژی و صنعت، سینما از اروپا آمده است و به همین دلیل همه در ابتدا همان راهی که سینمای اروپا طی کرده بود را انتخاب کرده بودند. ولی بعد از اینکه به جنبه های تکنیکی تسلط پیدا کردند، افغانها سعی کردند فیلم زبان خود را تولید کنند، همان کاری که ایرانیان انجام دادند. در ابتدا فیلمها بسیار شبیه به فیلمهای مصری، ایتالیایی، و هندی بودند. تأثیر عمیق موسیقی ملودرام های هندی بر فیلمهای ایرانی در دهه ۱۳۲۹ و ۱۳۳۹ خوب به خاطر است. موسیقی و رقص زیاد بود، و حتی داستانهایی شبیه هم بودند. لذا تولیدات مشترک زیاد هندی-ایرانی وجود داشت. ولی وقتی من در مورد فیلمهای افغانی صحبت می کنم، مانند فیلم "روزگاران" منظور من شباهتهای کمدی آن با فیلمهای ایرانی است. زندگی مردم در اینجا شبیه ایرانیان است، فرق فقط در این بود که ایران غنی و جامعه ما فقیر بود.

از چه زمانی زنان در افغانستان پا به سینما گذاشته اند؟

کاکایم به من گفته بود که در سینمای کابل در قسمت کهنه شهر، که هم اکنون از بین رفته است، در دهه ۱۳۲۰ و ۳۰ هفته ای یک بار برای زنان فیلم نمایش داده می شد. قبل از دهه ۱۳۴۰، تنها چهار یا پنج سینما در کابل وجود داشت. بسیاری از دختران و زنان حتی می توانستند تنها به سینما بروند و در کنار بیگانه ها بنشینند. این حالت در سال ۱۳۵۸ زمانی که روسها آمدند، تغییر کرد. ناامنی افزایش یافت، و سینماها برنامه های شامگاهی خود را فسخ کردند. کسانی که از مناطق روستایی به کابل آمده بودند، به سینما نمی رفتند؛ و زنان نیز از این کار کاملاً منع شده بودند. بعد از حدود ده سال، شرایط تغییر کرد، و در نتیجه تمام اعضای خانواده قادر بودند که با یکدیگر فیلم تماشا کنند، که در حقیقت باعث ایجاد مخاطبان جدیدی از نسلهای مختلف می شد. تنها رفتن به ندرت زنان به سینما، یکی از عوارض جنگ است. چندین سال قبل، کماکان نمایشهای مخصوصی در ساعت ۵ بعد از ظهر برای خانواده ها وجود داشت.

آیا به نحوی سینماها برنامه های خود را اختصاص به موضوعات خاصی می دادند؟

اکثر سینماها فیلم های هندی نمایش می دادند، ولی سه سینما در کابل - سینما آریانا، سینما زینب^{xi} و سینما پارک - بیشتر برنامه های خود را به فیلمهای اروپایی و آمریکایی و ایرانی اختصاص داده بودند. در سال ۱۳۸۲ توافق بین توزیع کننده گان ایرانی و یک سازمان مستقل افغانی به همراه افغان فیلم صورت گرفت که طبق آن ۲۶ فیلم ایرانی در کابل به نمایش گذاشته شد. لطیف احمدی این نظر را داشت که نمایشهایی را خاص برای زنان در سینما آریانا و بهارستان فراهم کنیم، ولی متأسفانه هیچ کس نمی خواهد پولش را روی نمایش رایگان برای زنان سرمایه گذاری کند. به نظرم نمایش فیلم خاص برای زنان، فکر بسیار خوبی بود. سینما زینب سابق در مجاورت وزارت امور زنان و بیمارستان اضطراری موقعیت داشت. من به وزیر امور زنان، خانم حبیبیه، گفتم که علاقه ای برای ایجاد و برقراری سینمای مخصوص زنان وجود دارد. توزیع کننده گان در ایتالیا از این پروژه حمایت می کنند. وزیر گفت که یک فروشگاه به همراه یک سینما با دو یا سه سالن نمایش قرار است که در آن محل ساخته شود، ولی وزارت مفهوم را متوجه نشد. ما به جستجوی سرمایه گزارانی در آمریکا هستیم. اگر در ساخت مجدد سینما موفق شویم، مکان فوق العاده مناسبی برای سینمای زنان خواهد بود.

چرا این سینما به نام یک زن "زینب" نام گذاری شده است؟

این نام، همچنین نامه نواسه حضرت محمد است، ولی ارتباطی با این موضوع ندارد. این سینما ابتکار و فکر همسر رئیس جمهور داوود بود. نام همسر رئیس جمهور زینب بود. زمانی که سینما ساخته شد، گفته شد که این فکر از سوی همسر رئیس جمهور بوده، پس بهتر است به نام او نامگذاری شود. در باغ زنان، به جز محوطه پارک، بازاری وجود دارد که زنان زیادی در آن رفت و آمد می کنند. مدیر این پارک زنان که از طبقه اناث است، می گوید که بارها مورد تهدید قرار گرفته است. وی این ایده که برای زنان در پارک نمایش فیلم ترتیب بدهیم را رد کرد و گفت که به خاطر تضمین امنیت زنانی که به سختی از خانه های خود خارج می شوند - به جز آخر هفته برای آمدن به این پارک - این ایده را قبول کرده نمی تواند. امروزه، مردم از اعتماد بیشتری برخوردار هستند، و مقامات دولتی کابل اقدامات قاطعی را علیه اینگونه تهدیدات انجام می دهد. به زودی مطلع خواهیم شد که آیا برای ایده سینما زینب از ما حمایت خواهد شد یا نه.

نقش زنان در سینمای افغانستان چیست؟ از چه زمانی کارگردانان افغانی شروع به کار کردند؟

انجینیر لطیف احمدی: فعالیت زنان در عرصه سینما از سال ۱۳۴۳ شروع شد، چرا که هنرمندان زن در فیلم "مانند عقاب" خیر زاده حضور داشتند.

برمک: تنها کارگردان، نمایشنامه نویس و فیلم بردار زنی که به ذهنم می رسد، کارگردان تلوزیونی مشهور فریده انوری است. وی فیلم "جفت طلایی" را ساخت. وی همچنین دو نمایش تئاتر را به اجرا گذاشت. نام یکی از آنها

"بزم سلطان" بود که قطعه ای پرمحتوا و دلچسب بود. ولی وی برای سینما کار نکرد. خانم دیگری به خاطر آن است که نامش پروین پژواک بود. وی به عنوان کارگردان و نقاش در اولین فیلم انیمیشن افغانستان در سال ۱۳۶۴/۶۵ کار کرد. هم اکنون وی به همراه همسرش در کانادا زندگی می کند. زنان متعددی بودند که نقد فیلم، طراحی صحنه و بازیگری را خوانده بودند، ولی نه برای اینکه کارگردان و یا نمایشنامه نویس شوند. به عنوان نمونه، من به همراه آتیلا داشبند تحصیل کردم. این خانم از رشته طراحی صحنه و لباس فارغ التحصیل شد. زمانی که تحصیلاتش به اتمام رسید، قصد داشت که به افغان فیلم ملحق شود، ولی دانشگاه کابل وی را به عنوان استاد دانشگاه نیاز داشت. جولیا لطیفی، دختر ولی لطیفی، به عنوان یک منتقد فیلم از موسسه ی فیلم مسکو فارغ التحصیل شد. فکر می کنم که هم اکنون وی در قسمت تبلیغات فیلم های اصلی در سانفرانسیسکو فعالیت می کند. از زمان پایان حکومت طالبان، نسل جدیدی از زنان در قسمت تولید فیلم در حال ظهور است. آریانا دو لوری پروژه ای را برای فیلم اصلی شروع کرده است. البته، هم اکنون زنان فیلم برداری چون شکیبا عدیل و حلیمه حسینی - کارگردان فیلم مستند "من اگر برخیزم" (۱۳۸۳) - وجود دارند. یکی از این زنان، رویا سادات، زنی بسیار با انگیزه و با جرات است. وی فیلم "سه نقطه" (۱۳۸۳) را در هرات فیلم برداری کرد که فعلا مراحل پس از تولید را طی می کند.

زمانی که ساختن فیلم را شروع کردید ، چه ادبیاتی برای شما از اهمیت خاصی برخوردار بود؟

برمک: خوب به خاطر آن است که تمامی این ادبیات از ایران سرازیر می شد: کتابهایی در مورد تکنولوژی فیلم، مقدمه ای برای کارگردانان، تولید کننده گان، و فیلمبرداران. البته چند کتابی هم در مورد فیلم های هالیوود و چند کتاب روسی وجود داشت- چون می توانستیم روسی را بخوانیم. ولی اگر منظور شما این است که چه رمانها و داستانهایی را مطالعه می کردیم، بیشتر داستانهای کوتاه که الهام بخش و نقش مدل را داشتند. در تاریخ صد ساله افغانستان، بیشتر از ده یا دوازده رمان وجود ندارد. مولفان ما داستانهای کوتاه و هر چیزی که شامل آن است را بسیار دوست دارند.

آیا فیلمهایی که در اینجا تولید می شوند، امکان پردازش آنها در افغان فیلم باز هم وجود دارد؟

احمدی: تنها فیلم های سیاه و سفید. با توجه به نوع قرارداد، ما هم اکنون فیلم های ۳۵ میلی لیتری رنگی را به ایران، هند، روسیه و سایر کشورها می فرستیم. کار بسیار سختی است چرا که کارگردان مایل است هنگامی که فیلم ساخته می شود، مواد را مشاهده کند. در حال حاضر سعی می کنیم که لابراتواری رنگی را راه اندازی کنیم. تیمهای زیادی از خارج از کشور برای درست کردن فیلم به اینجا می آیند و بلافاصله مواد را برای پردازش به کشور دیگری می فرستند تا آن را مشاهده کنند و بعد به ادامه فیلمبرداری و ساخت فیلم بپردازند. زمانی که صدیق برمک در سال ۱۳۸۲ فیلم "اسامه" را فیلمبرداری می کرد، مواد کارش را هفته ای یکبار^{xi} به لابراتواری در تهران می فرستاد، و به سرعت چاپها از آنجا برای او فرستاده می شد. ولی کارهای دیگر از قبیل ویرایش، پردازش صدا و مراحل پس از تولید توسط افغان فیلم انجام می شد. بعضی اوقات بسیار خطرناک است که مواد را به خارج فرستاد، به عنوان مثال، در زمان انقلاب ۲۵ سال گذشته، زمانی که ما صحنه های بسیار جالبی را از رئیس جمهور امین فیلمبرداری کرده بودیم.

برمک: بین سال ۱۳۵۷ و سال ۱۳۵۸ ، زمانی که رئیس جمهور امین بر سر قدرت بود، وقایع عجیبی در سینمای افغانستان اتفاق افتاد. رئیس جمهور امین که همزمان دبیر کل حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود، با همکاری داوود فرانی متن نمایشنامه ای را در مورد کودتای خونین خود و "ویژگیهای خاص رهبری" خودش نوشت. خودش قصد داشت که نقش قهرمان را در فیلم "انقلاب ثور" بازی کند، و برنامه به این قرار طراحی شده بود که نقش سایر سیاستمداران، توسط خودشان نه بازیگران اجرا شود. امین کابینه و حتی خانواده خود را مجبور کرد تجارب خود را به اجرا بگذارند. زمانی که بیرق زمان داوود خان برافراشته شد، هواپیمایی جنگی بر فراز تعمیر دولت به پرواز در آمد تا صحنه بمباران را شبیه سازی کند و صحنه را واقعی جلوه دهد. در آن لحظه، عابران گمان کردند که انقلاب به پایان رسیده است و شروع به شادمانی کردند. همین لحظه باعث شد که گروهی از مردم جان خود را از دست بدهند. بعضی زندانی و بعد به مرگ محکوم شدند. رئیس جمهور امین پیشنهاد کرده بود که لطیف احمدی کار فیلم برداری فیلم "انقلاب ثور" را انجام دهد.

احمدی: در آن زمان، من در آریانا فیلم تولید کننده بودم، داوود فرانی کارگردان و شرکت تولید کننده افغان فیلم بود. کار فیلم برداری فیلم تکمیل شد، ولی مراحل پس از تولید هیچ وقت آغاز نشد، چرا که با اشغال روسها شرایط سیاسی بار دیگر تغییر پیدا کرد. عاقبت فیلم "انقلاب ثور" به آرشیو ختم شد، به جز در مواردی که من صحنه هایی از این فیلم در فیلم "فرار" استفاده کردم.

برمک: تعداد زیادی صحنه های شدید انفجار در فیلم "انقلاب ثور" وجود دارد.

احمدی: ما چندین قسمت را در جلال آباد، ، تاجیک، قصر دارالامان، با زندانی ها در کابل، وبا نظامیان فیلم برداری کردیم. زمانی که در حال کار فیلم برداری در پولی کوم بودیم، گویی که زمین زیر پاهایم تکان می خورد.

برمک: آن شب یکی از شبهایی بود که بسیاری از زندانیان سیاسی را تا دم صبح اعدام کردند. رئیس جمهور امین مرد بسیار خطرناکی بود. او می خندید و رفتاری دوستانه داشت، ولی وی یکی از خطرناک ترین شخصیت های سیاسی افغانستان بود، درست به خطرناکی صدام حسین و یا جورج دبلیو بوش.

احمدی: ما بیش از ده بار به همراه او در قصرش غذا خوردیم. او می خندید، و درمورد سینما سخن می راند و می گفت شما بهترین دوستان من هستید. شما فیلمی را برای افغانستان و کل جهان می سازید. شما قهرمان هستید. بسیار خطرناک عمل می کرد. اگرچه، فیلم "انقلاب ثور" فیلم مستند بسیار ارزشمندی باقی ماند.

برمک: ولی مواد فیلم در نیمه شب توسط شوروی - دقیقاً توسط فیلم سازان ازبک - از آرشیو ربوده شد. هم اکنون زمان آن فرا رسیده است که نامه ای رسمی به ازبک فیلم و یا موس فیلم نوشت و از این افراد خواست که فیلم را باز پس دهند. اگر در این راه با مشکلاتی مواجه شدیم باید از جامعه بین المللی کمک بطلبیم - به خصوص از فدراسیون بین المللی آرشیو فیلم (FIAF) که ما هم اکنون عضو آن هستیم.

احمدی: در سالهای آتی، مواد به ما باز گردانده خواهد شد، و بعد مردم قادر خواهند بود که فیلم را مشاهده کنند. تمامی کسانی که روی این فیلم کار کرده اند، هنوز در قید حیات هستند و می توانند در باره فیلم شرح و توضیحی بدهند.

به نظر تان این بهتر نبود که سینمای افغانستان خصوصی می شد؟

احمدی: در سراسر جهان، سینما خصوصی است. سینما به دولت تعلق ندارد، بلکه متعلق به مردم است. ولی در افغانستان، از دهه ۱۳۴۹ سینما تحت کنترل کامل دولت بوده است. اخیراً من به همراه رئیس جمهور حامد کرزی از آمریکا دیدن کردیم و برنامه ای را برای سینمای افغانستان ارائه کردم که مورد قبول واقع شد و قرار است که به طور جدی در سال ۱۳۸۴ مورد بررسی و تعقیب قرار گیرد. افغان فیلم می بایست مبدل به یک شرکت فیلم سازی خصوصی برای پروژه های فیلم سازی که در رابطه با افغانستان است، شود. دولت و یا نهادهایی که بر اساس معامله مشترک با افغان فیلم همکاری می کنند، باید سهم شان حداکثر ۴۹ درصد باشد. هم اکنون تمامی تیم های فیلم سازی که قصد دارند در افغانستان فیلم بسازند، با مشکل تجهیزات تکنیکی روبرو هستند. بنابراین بسیار خوب خواهد بود اگر افغان فیلم می توانست این تجهیزات را ارائه کند. من در حال کار کردن با فیلم سازان، سایر کشورها و سرمایه گذاران هستم که این فرصت را غنیمت شمرده و با افغان فیلم همکاری کنند. اگر به این موفقیت دست پیدا کنیم، سینمای افغانستان رشد و پیشرفت خواهد کرد.

دی وی دی (DVD) و وی اچ اس (VHS) تا چه حد رایج است؟

برمک: استفاده از سی دی در افغانستان رو به افزایش است. در بیشتر موارد این سی دی ها، کپی های غیر قانونی است که از پاکستان و چین وارد می شوند. به راحتی می توان دی وی دی را به قیمت یک یا دو دالر

آمریکایی پیدا کرد. کیفیتشان بسیار عالی است. قانونی هم وجود ندارد که چیزهای نظیر این را منع کند. فیلمهای بسیار زیادی است که از پاکستان به طرف آسیای میانه فرستاده می شوند. و به همین دلیل است که افغانستان به این مسئله متهم شده است. ما همچنین مشکلاتی را با یک شبکه تلویزیونی داشتیم که شبانه فیلمهای مبتذل پخش می کرد. قانونی جهت منع این کار وضع شده است. ولی هنوز باید آزادی بیان دموکراتیک را احترام بگذاریم. هر شخص حق دارد فیلم مورد پسند خود را انتخاب و تماشا کند.

توليدات افغان فيلم در آینده چگونه خواهد بود؟

احمدی: از آنجائیکه بر همه روشن است، افغانستان به سوی دولتی با سیستم دموکراتیک در حال رشد است. بنابراین می توان فرض را بر این گذاشت که مانعی بر سر راه فیلم سازان نخواهد بود. شرکتهای خصوصی فیلم سازی مجوزی از سوی وزارت فرهنگ اخذ کرده اند و ما سعی می کنیم که از آنان حمایت کنیم. به نظر من به محض اینکه این شرکتهای شروع به فیلم سازی کنند، صدها شرکت خواهند بود که به این کار می پردازند، و احتمال زیادی خواهد رفت که حداقل پنج یا ده تا از این فیلمسازان که به نحوی مطلوب با سینما سر و کار پیدا کنند - به معنای دقیق کلمه به نفع افغانستان و فرهنگ فیلم سازی گام بردارند. آنان باید فیلم هایی را برای "مردم خودمان" بسازند. مردم کشور ما چندان تحصیل کرده نیستند، و نسبت بالایی از جمعیت در بیسوادی به سر می برند. مقداری ملو درامه و فیلم های اکشن به عنوان کار ابتکاری لازم و ضروری است و به فیلمهای روشنفکرانه کمتر ضرورت دارند. آنها واقعا نمی توانند با اینگونه فیلمها رابطه برقرار کنند. آنها نمی خواهند که به سینما بروند و زندگی خود را مجددا در سینما ببینند. در حال حاضر دو الگوی فیلم سازی در افغانستان وجود دارد: از یک سو، شرکتهای خصوصی فیلم سازی که فیلمهای اصلی برای مخاطبان افغانی می سازند، و از سوی دیگر کسانی که فیلم را برای خاطر خود سینما می سازند. سینما برای جهان، برای فستیوالها تا چهره واقعی افغانستان را نشان بدهند. از یک سو، بسیار جادویی به نظر می رسد و از سوی دیگر، نه صد درصد واقعی، همه به یک صورت نوع مشخصی از رئالیسم به نظر می رسد.

در افغانستان بین فیلم و آن چیزی که مردم فکر می کنند فاصله وجود دارد، به عنوان نمونه فیلم "اسامه". اکثر مردم افغانستان، این فیلم را دیده اند. ما این فیلم را تقریباً پنج بار به نمایش گذاشتیم، ولی کپی این فیلم در دی وی هم وجود دارد. فیلم "اسامه" بیشتر از دیدگاه خارجی ساخته شده تا خود افغانان. زمانی که بازیگران چیز منفی می گویند، مخاطبان افغانی آن را نمی پسندند. کارگردان باید به وضوح و آشکارا بگوید که اوضاع چگونه است، ولی مخاطبان به قبول آن بی میل هستند.

فيلم چگونه نقد شد؟

احمدی: مردم بسیاری در افغانستان به زبان پشتو سخن می گویند، ولی چندان از آنان استقبال نمی شود چرا که طالبان و پناه گاهشان در مناطق پشتون نشین است. در حقیقت بسیاری از طالبان و حامیان القاعده از پاکستان سرازیر می شوند. ادعا شده بود که فیلم "اسامه" علیه پشتون ها ساخته شده است.^{xiii} ولی کارگردان به هیچ وجه نیت تبعیضانه نداشته است. ولی این موضوع عیان بود که طالبان وابسته به پشتون ها بودند. پشتونهای زیادی در پاکستان زندگی می کنند، و طالبان در پاکستان آموزش می دیدند. ولی چیزی در افغانستان اتفاق افتاده است که در حال تغییر همه چیز است و زندگی مردم را باری دیگر به آنها پس داده است.

این نوشته نسخه اصلاح شده متنی است که در ابتدا در کابل/تهران ff ۱۳۵۸ چاپ شده بود.

(Filmlandschaften, Städte under Stress und Migration, Sandra Schäfer, Jochen Becker und Madeleine Bernstorff (ed.), b_books Berlin, 2006)

- ⁱ در سال ۱۳۴۴ میکایل روم فیلم مستند "پیروزی بر خشونت" را فیلم برداری کرد. (یادداشت ویرایشگر).
- ⁱⁱ طبق تقویم میلادی شنبه شب (یادداشت ویرایشگر).
- ⁱⁱⁱ در آن زمان محمد داوود خان رئیس دولت بین سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۳۲ تحت فرمان ظاهر شاه بود. در سال ۱۳۵۲، وی باری دیگر با کمک نظامیان قدرت را به دست گرفت، و ظاهر شاه به شهر رم ایتالیا تبعید شد. داوود در افغانستان اعلام دولت جمهوری کرد و در سال ۱۳۵۶ قانون اساسی را وضع کرد.
- ^{iv} داوود دوست نزدیک رضا شاه پهلوی بود. رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۳۲ به واسطه ی کودتایی توسط آمریکابه قدرت گماشته شد (یادداشت ویرایشگر).
- ^v بزکشی: بازی ملی در افغانستان که در آن دو تیم به رقابت می پردازند تا لاشه سر بریده بز را از محل نشان شده ای به محل دیگر ببرند (یادداشت ویرایشگر).
- ^{vi} با کمک دولت جاپان، یک استودیو تلوزیونی در سال ۱۳۵۵ در کابل تاسیس شد. دولت جاپان تا امروز، حمایتی را در رابطه با تلوزیون و فیلم در افغانستان ارائه می کند (یادداشت ویرایشگر).
- ^{vii} داوود در دوران به اصطلاح انقلاب ثور در سال ۱۳۵۷ به قتل رسید. انقلاب ثور در حقیقت کودتایی بود که توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان انجام شده بود. نور محمد تره کی به عنوان رئیس جمهور، جانشین داوود شده بود (یادداشت ویرایشگر).
- ^{viii} حفیظ الله امین در زمان دولت ترکی حاکم واقعی دولت شده بود که منجر به مداخلتهایی از جانب شوروی شده بود. این مداخلتها به دلیل فاصله گرفتن وی از شوروی بود. بعد از شکست کودتایی به کمک مسکو علیه امین رخ داده بود، وی خود را رئیس جمهور اعلام کرد و تره کی را به قتل رسانید. به منظور از دست ندادن جام محکم و قرص در افغانستان، شوروی افغانستان را در سال دسامبر ۱۳۵۸ اشغال کرد که منجر به ایجاد جنگ در افغانستان شده (۱۳۶۷-۱۳۵۸) و جان ۱ تا ۱.۷ میلیون نفر گرفته شد. امین درست در آغاز اشغال با شلیک مرمی جان خود را از دست داد (یادداشت ویرایشگر).
- ^{ix} بین سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۵۹، بربک کارمل و حزب دموکراتیک خلق افغانستان رسماً امور دولت را بر عهده داشتند (یادداشت ویرایشگر).
- ^x زمانی که فیلم "فرار" در فستیوال فیلم "کابل/تهران ff ۱۳۵۸" به نمایش گذاشته شد، مباحث داغ و شدیدی در رابطه با این موضوع آغاز شد (یادداشت ویرایشگر).
- ^{xi} این سینما در زمان انجام این مصاحبه همچنان ویران شده است (یادداشت ویرایشگر).
- ^{xii} بین تهران و کابل هفته ای یکبار پرواز هواپیما وجود دارد که توسط شرکت هوایی آریانا انجام می شود (یادداشت ویرایشگر).
- ^{xiii} بعضی از بازیگران طالبان در فیلم "اسامه" به زبان پشتو حرف می زنند (یادداشت ویرایشگر).